**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه187– 19 /08/ 1398 متن تکمله‌ی عروه/ اقوال فقها در عده/کتاب العدد**

**خلاصه‌ی مباحث گذشته:**

بحث در مساله‌ی سوم تکمله‌ی عروه بود که اگر زنی پس از طلاق یک بار خون ببیند و پس از آن یائسه شود، حکم عده اش چیست؟ در روایت هارون بن حمزه حکم شده است که به جای دو حیضی که از عده اش باقی مانده است، دو ماه عده نگه می دارد و عده اش به پایان می رسد.

اگر روایت هارون بن حمزه را از نظر سندی تصحیح نکردیم، باید ببینیم مفاد روایت طبق قاعده است یا خلاف قاعده است.

# خلاف قاعده بودن مفاد روایت هارون بن حمزه

## عبارت مبانی منهاج الصالحین

حاج آقا تقی قمی در مبانی منهاج الصالحین روایت را ضعیف می داند و آن را مطابق قاعده دانسته و می فرماید:

لاحظ ما رواه ابن حمزة عن أبي عبد اللّه عليه السلام في امرأة طلقت و قد طعنت في السن فحاضت حيضة واحدة ثم ارتفع حيضها فقال: تعتد بالحيضة‌ لكن الرواية ضعيفة بابن اسحاق شعر نعم لا يبعد أن يتم المدعى بحسب القاعدة بأن يقال: قد ثبتت العدة بالطلاق و حيث ان المفروض انقطاع الدم عنها يقوم كل شهر مقام حيضة فتكون عدتها مركبة من الطهر الواقع فيه الطلاق و شهرين بعد انقطاع الدم و اللّه العالم.[[1]](#footnote-1)

مشابه این تقریب را قبل از حاج آقا تقی قمی، شهید ثانی در مسالک آورده است.

## عبارت شهید ثانی در مسالک

وجهه: حكم الشارع عليها بوجوب العدّة قبل اليأس و قد كانت حينئذ من ذوات الأقراء، فإذا تعذّر إكمالها بها لليأس المقتضي انتفاء الحكم بالحيض مع تلبّسها بالعدّة أكملت بالأشهر، لأنها بدل عن الأقراء كما مرّ، فيجعل لكلّ قرء شهر، و لا توجد عدّة ملفّقة من الأمرين إلّا هذه. و باليأس من عود الحيض فارقت من احتبس حيضها قبل إتمام العدّة لعارض [من] حيث إن عوده ممكن.

و الأصل في حكم هذه المسألة رواية هارون بن حمزة عن أبي عبد اللّه عليه السلام في امرأة طلّقت و قد طعنت في السنّ فحاضت حيضة واحدة ثمَّ ارتفع حيضها، فقال: «تعتدّ بالحيض و شهرين مستقبلين، فإنها قد يئست من المحيض».

و لو فرض يأسها بعد أن حاضت مرّتين فمقتضى ذلك إكمال العدّة بشهر، و لكن الجماعة اقتصروا على مدلول الرواية.

## عبارت فاضل اصفهانی در کشف اللثام

و لو رأت الدم مرّة أو مرّتين في وجه ثمّ بلغت سنّ اليأس أكملت العدّة بشهرين أو بشهر،

1. لخبر هارون بن حمزة عن الصادق (عليه السّلام) في امرأة طلّقت و قد طعنت في السنّ فحاضت حيضة واحدة ثمّ ارتفع حيضها فقال: تعتدّ بالحيض و شهرين مستقبلين، فإنّها قد يئست من المحيض.
2. و لأنّها حين طلّقت كانت مكلّفة بالاعتداد، و لمّا تعذّر اعتدادها بالأقراء، لزمها الاعتداد بالأشهر، لقيامها مقامها. و لضعفهما يشكل إن لم يكن عليه إجماع، و لمّا لم يتضمّن الخبر إلّا الرؤية مرّة اقتصروا عليها.

فاضل اصفهانی برای تکمیل عده ای که با قرء شروع شده است و سپس زن یائسه شده، دو دلیل می آورد که باید با ماه تکمیل گردد:

1. روایت هارون بن حمزه
2. قاعده‌ی «ماه قائم مقام قرء است.»

سپس به هر دو استدلال اشکال می کند.

روایت را از نظر سندی ضعیف می داند.

استدلال دوم را به این نحو اشکال می کند که وقتی زن یائسه نبود، مکلف به قرء بود، حال که یائسه شده چرا باز هم مکلف به قرء باشد تا دو ماه را قائم مقام دو قرء قرار دهد؟

مثلا صاحب ریاض فرموده است: اصل اولی در مورد این زن این است که عده از او ساقط می شود، زیرا عمومات اقتضا می کنند که زن یائسه عده نداشته باشد.

البته صاحب ریاض این روایت را پذیرفته است و در بعضی فروض دیگر که روایت ندارد این بحث را مطرح می کند.

اگر ما روایت را نپذیریم در موضوع روایت هم کلام صاحب ریاض مطرح می شود.

ممکن است بگوییم این زن قبلا یائسه نبوده و الان یائسه شده است، پس موضوع تغییر کرده است و با تغییر موضوع، حکم هم تغییر می کند. مانند شخص حاضر که نماز چهار رکعتی بر او واجب است اما وقتی مسافر می شود نماز قصر بر او واجب می شود.

اشکال بر صاحب ریاض این است که عمومات نگفته اند یائسه عده ندارد، روایات فرموده اند: زنی که حین الطلاق یائسه باشد عده ندارد.

در نتیجه زنی که وسط عده یائسه می شود، مشمول این روایات نیست.

ضمنا بین این بحث و بحث حاضر و مسافر فرق است.

حاضر وسط وقت قبل از آن که نماز بخواند، مسافر می شود، نه این که وسط نماز مسافر شود.

برای تشابه باید این طور مثال بزنیم که شخص حاضر در هواپیما مشغول نماز است و بین نماز مسافر می شود، این شخص باید نمازش را قصر بخواند یا تمام؟

از ادله نسبت به قصر و تمام چیزی استفاده نمی شود.

آن چه از ادله به دست می آید این است که شخصی که نماز نخوانده اگر حاضر باشد باید نماز کامل بخواند و اگر مسافر باشد باید نماز شکسته بخواند.

## جانشین شدن ماه به جای قرء

حال آیا دلیلی داریم که همیشه ماه قائم مقام قرء می شود؟ یعنی آیا یک ماه جانشین یک قرء می شود، دو ماه جانشین دو قرء می شود و ...؟

### روایت ابو بصیر

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: فِي الْمَرْأَةِ يُطَلِّقُهَا زَوْجُهَا وَ هِيَ تَحِيضُ كُلَّ ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ حَيْضَةً فَقَالَ إِذَا انْقَضَتْ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ انْقَضَتْ عِدَّتُهَا يُحْسَبُ‏ لَهَا لِكُلِ‏ شَهْرٍ حَيْضَةٌ.[[2]](#footnote-2)

#### سند روایت

منظور از محمد بن یحیی، محمد بن یحیی العطار است.

منظور از احمد بن محمد، احمد بن محمد بن عیسی می باشد.

منظور از شعیب، شعیب بن یعقوب العقرقوفی است که خواهر زاده‌ی ابوبصیر یحیی الاسدی می باشد. امام علیه السلام او را به دایی اش ارجاع دادند و فرمودند: «علیک بالاسدی».

ابوبصیر یحیی الاسدی هم از اجلاء ثقات می باشد.

در بعضی عبارات از این روایت به موثقه تعبیر شده است که به خاطر خلطی است که واقع شده است.

یک راوی به نام یحیی بن قاسم حذاء داشتیم که واقفی بوده است.

ابو بصیر، یحیی بن قاسم یا یحیی بن ابی القاسم ( با توجه به اختلاف اقوال) می باشد.

علامه‌ی حلی در خلاصه گمان کرده است این دو نفر یک نفر هستند.

ابو بصیر سال ها قبل از وقف از دنیا رفته است.

از سال 179 که امام کاظم علیه السلام در زندان بودند، زمزمه هایی از وقف بوده است اما در سال 183 اوج گرفته است.

ابو بصیر در سال 150 یعنی حدود سی سال قبل از وقف از دنیا رفته است.

علی بن ابی حمزه بطائنی که عصا کش ابو بصیر و راوی اصلی از او بوده، واقفی شد که این مساله هم زمینه ساز این است که عده ای گمان کنند ابو بصیر هم واقفی شده بود، که گفتیم وقف در مورد ابو بصیر اصلا امکان ندارد.

در نتیجه روایت صحیحه است.

#### متن روایت

برای قائم مقام بودن هر ماه به جای یک قرء به عموم این روایت تمسک شده است.

این روایت بحث های زیادی دارد تا مفادش مشخص شود که در این مقال نمی گنجد.

اگر بخواهیم روایت ابو بصیر با روایات دیگر معارض نشود، باید این گونه تفسیر شود که این روایت ناظر به زنی است که تقریبا هر سه ماه حیض می بیند. حال اگر سه ماه بگذرد و هیچ خونی نبیند، عده اش سپری می شود.

لحن روایت هم همین است: «يُحْسَبُ‏ لَهَا لِكُلِ‏ شَهْرٍ حَيْضَةٌ.» که سه ماه حیض ندیده است و شارع برای زنی که سه ماه حیض ندیده هر ماه را بدل یک حیض قرار داده است.

اما اگر دو ماه حیض نبیند باز هم می تواند هر ماه را بدل یک حیض قرار دهد؟

از این روایت استفاده نمی شود.

پس این زن که دو ماه حیض ندیده است، چه کند؟

از روایات دیگر استفاده می شود اگر در بین سه ماه خون ببیند، عده اش به ماه نیست، بلکه به قرء است و ممکن است عده اش نه ماه طول بکشد.

در نتیجه این روایت جنبه‌ی انحلالی ندارد که بگوییم چون سه ماه جای سه حیض است، پس یک ماه هم جای یک حیض است.

از این روایت این مطلب استفاده می شود که اگر زنی سه ماه حیض ندید، این سه ماه قائم مقام سه قرء می شود.

پس در موضوع بحث که در مورد زنی است که پس از طلاق یک بار حیض می بیند و سپس یائسه می شود، باید بگوییم که پس از حیض، اگر سه ماه بگذرد و خونی نبیند، این سه ماه قائم مقام سه قرء می شود.

اما برای قائم مقام شدن دو ماه به جای دو قرء دلیل نداریم.

پس آن چه شهید ثانی در مسالک فرمود: فيجعل لكلّ قرء شهر صحیح نیست و طبق قاعده نمی باشد.

صاحب حدائق پس از نقل کلام شهید ثانی می فرماید: «و الأولى أن يجعل هذه وجها للخبر المذكور لا علة مستقلة لما قدمنا لك في غير موضع من أن أمثال هذه التعليلات لا تصلح لتأسيس الأحكام الشرعية»[[3]](#footnote-3)

1. مباني منهاج الصالحين، ج‌10، ص: 464‌ [↑](#footnote-ref-1)
2. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص99.](http://lib.eshia.ir/11005/6/99/شعیب) [↑](#footnote-ref-2)
3. الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج‌25، ص: 440 [↑](#footnote-ref-3)